

درنگی باز بر مسأله حروف الفبا!

محمد حسین امیر اردوش*

ایجاد خط را به حق بزرگ‌ترین اختراع بشر شمرده اند. با اختراع خط بود که بشر توانست تجربیات و آگاهی‌های خود را محفوظ داشته و منتقل نماید و بشریت خود را از گردونه درج‌زدن‌های متوالی رهانیده و نقطه صفر را پشت سر نهد و بدین ترتیب با جواز سفر خط، وارد دوران تاریخی شود. به عبارتی دیگر می‌توان گفت زیربنای تمدن و فرهنگ بشری همانا اختراع خط بود. و شاید از همین روست که پروردگار در تبیین منزلت این دست‌آورد بزرگ بشری، به نگارش سوگند یاد می‌کند: «ن وَالْقَلَمِ [وَمَا يَلْسُطُونَ]» [قرآن کریم، القلم (۶۸)، آیه ۱].

الفبا، ادوات معجزه‌ای همگانی است، شگفتی و جذبه‌ی سیمای کودک به هنگام تحریر اولین واژگان، یادآور استمرار اعجاز این خرق عادت مألوف است. حروف الفبا علی‌رغم خودمانی شدنش با بشر در طول هزاران سال، رازآلودگی و حریم خود را همواره حفظ داشته است. تا جایی که بینش‌هایی مسحور سحر نگارش، در میان

* دکترای تاریخ، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان

اقوام مختلف، برای حروف، ابعادی مافوق طبیعی قائل شده اند، و تا مرز آداب و اطوار آیینی، حروف را تقدیس نموده اند.

الفبای عربی که به تعبیری مادر رسم الخط زبان‌های فارسی، ترکی، اردو، کردی، پشتو و غیره می‌باشد، قرن‌هاست است که در شمار مطرح‌ترین حروف الفبای جهان به شمار می‌رود و گستره‌ی انبوه علوم و معارف بشری که با این حروف مقید و پایبند شده اند، تا پیش از اختراع چاپ، بی‌نظیر یا کم‌نظیر هستند. پس از اختراع چاپ نیز، در این زمینه، جز الفبای لاتین و با ملاحظات چند، الفبای چینی و سریلیک، رقیبی برای آن نمی‌توان یافت.

الفبای عربی- که مانند اغلب دیگر رسم الخطها- از جمله الفبای پهلوی و الفبای لاتین، تباری سامی دارد، به ظاهر پیش از اسلام، عمری طولانی و رواج چندانی نداشته و ناپخته و نامرسوم بوده است. بیشتر عمر این الفبا، نهادینگی، پختگی، تطور، تنوع، آراستگی و رواج آن، در عصر اسلام بود، و به دست مسلمانانی که بسیاری از ایشان عرب نبودند. از همین رو به حق، الفبای عربی، الفبای اسلامی نیز خوانده شده است. در این نوشتار نیز، جا به جا از هر دو نام این الفبا استفاده گردیده است.

الفبای اسلامی یا عربی به دلیل آن که آخرین کلام وحی بدان نگارش یافته است، برای پیروان آخرین پیامبر(ص)، همواره بار معنوی ویژه‌ای داشته است. با توجه به نگاه حرمت، یا کراهت شریعت، به بسیاری از جنبه‌های هنر نقاشی، استعدادهای هنری فراوانی در تمدن و فرهنگ اسلامی، مصروف هنر خطاطی گردید. تا جایی که هنر خطاطی جایگاه ویژه‌ای در عرصه هنر اسلامی یافته است، به گونه‌ای که یک اثر برجسته هنری خطاطی، برآمده از الفبای اسلامی، می‌تواند مانند اثر نفیس نقاشی، بیننده صاحب ذوق را به خود جذب نموده و حس زیبایی طلبی او را ارضا نماید.

شهرت زیبایی رسم الخط اسلامی تا به جایی بود، که یکی از قیصرهای روم شرقی گفته است به هیچ چیز مسلمانان مانند خطشان حسادت نمی‌ورزم. و سال‌های متمادی اسقف‌ها و بطریق‌ها در مراسم کلیسایی، از پارچه‌هایی منقوش به واژه‌های شهادتین استفاده می‌کردند، بی آنکه معنای آن را درک کنند؛ زیرا که به دلیل زیبایی به کار رفته در نقش واژه‌های مزبور، بر این گمان بودند که این واژگان صرف رسوم زیبای تزئینی می‌باشند و نه عباراتی از پیوند حروف الفبا.

الفبای عربی همان گونه که در طول تاریخ از لحاظ شکل و ظاهر در دست اقوام غیر عرب شیوه‌های نگارشی متفاوتی یافت (که از آن میان می‌توان به خط نستعلیق - که عرب آن را خط فارسی می‌خواند - و خط شکسته اشاره نمود)، از لحاظ ماهوی نیز با توجه به ضرورت‌های زبانی دیگر اقوام به تدریج تغییراتی مأنوس با ذات خود پیدا نمود. مانند پدید آمدن حروف "پ"، "چ"، "ز" و "گ" در الفبای فارسی یا حروف "ای" و "او" در الفبای ترکی.

کی ، چرا و چگونه، دیگر اقوام، الفبای عربی را به عنوان رسم الخط خود برگزیدند؟

شاید برای پرسش‌هایی از این دست پاسخ‌های دقیقی نتوان یافت، اما مسلم آن است که عرب در آن دوران نسبتاً کوتاه از تاریخ اسلام که حاکمیت را از آن خود داشت، نه مجال داشت و نه علاقه و اصراری برای کتابت زبان‌های غیر عربی با الفبای عربی. و درست آن است که عرب چنانچه می‌خواست و می‌توانست، نقشی تاثیرگذار در این میانه داشته باشد، آن را برای زبان و خط عربی توأمان صرف می‌نمود، و نه خط منهای زبان. و می‌بایست پذیرفت که نگارش فارسی، ترکی و دیگر زبان‌ها، به الفبای عربی، انتخابی بود آزاد، آگاهانه و تدریجی، از سوی فرهیختگان اقوام غیر عرب جهان اسلام.

به هر رو به اجمال می‌توان دلایل گزینش الفبای عربی توسط دیگر اقوام را

چنین بیان داشت:

- کاستی‌ها و نارسایی‌های رسم الخط‌های پیشین.
- فراگیر نبودن گونه‌ای از حروف الفبا؛ تنوع رسم الخط‌ها.
- فقدان علقه عاطفی میان این اقوام و حروف الفبای پیشین.
- محدودیت‌های سواد آموزی در میان اقوام پیش از اسلام.
- تعلق سهم سنگین آثار مکتوب غالباً محدود پیش از اسلام در میان این اقوام، به ادبیات مذهبی ادیان منسوخ.
- تاثیر و نفوذ زبان و ادبیات عربی در زبان‌های این اقوام.
- گستره آشنایی و تعلق خاطر این اقوام به الفبای عربی به عنوان الفبای زبان قرآن کریم، به دلیل باورهای دینی.

از سده ۱۲ هجری (۱۸ میلادی) به این سو، که جهان اسلام به تدریج بر واقعیت ناخوشایند پیشی گرفتن غرب و فرا دستی تمدن مادی آن واقف شد، در میان چاره‌جویی‌های مطرح شده، چاره‌ای نیز که به تدریج شور و شرمی گرفت، شعار تقلید همه جانبه از غرب بود. پندارهایی که این شعار را شکل می‌داد، مقصر تمامی عقب‌ماندگی‌های جهان اسلام را، اسلام می‌دانست؛ به تلویح یا به تصریح. و ادعا می‌داشت، شرق اسلامی برای جبران عقب‌افتادگی خود از قافله تمدن به پیشوایی غرب، می‌بایست که حتی المقدور از هر آنچه رنگ تعلق به گذشته اسلامی خود دارد، پالایش شود. در این میان، حروف الفبای اسلامی، هدف پالایش قرار گرفت. زیرا که از برجسته‌ترین این تعلقات، و تقصیر کارترینشان، به شمار آمد.

معادله بی مایه‌ای ترویج شد: قافله سالار تمدن بشری، غرب مسیحی است، عقب ماندن از این کاروان نتیجه بی دانشی شرق اسلامی است، و این بی دانشی از سر بی سوادی مسلمانان است، و این بی سوادی بر سر الفبای اسلامی است. بنابراین، شرق اسلامی برای رسیدن به کاروان تمدن بشری، به سالاری غرب مسیحی، باید کسب دانش نماید، و برای کسب دانش، باید باسواد شود، و برای باسواد شدن، باید الفبای اسلامی را به الفبای لاتین یا سیریلیک تغییر دهد.

این پندار بافی یا از سر غفلت، یا بر سر تغافل، ساده‌انگارانه دست یافتن یا نیافتن به دانش، کارشناسی و فن‌آوری جدید را در مسأله حروف الفبا خلاصه می‌کرد. بی تردید شرق اسلامی چنانچه نه فقط الفبای اسلامی، که اگر زبان‌های مادری و رسمی، و معماری و خیاطی و طب‌باخی و هم‌اندیشه، سلیقه، ذوق و ذائقه خود، و حتی خلقتش را، به ماندهایش در غرب مسیحی تغییر می‌داد؛ چنانچه پاره‌ای تا جایی که توانستند چنین کردند، و حتی غسل تعمید می‌کرد و یک سره مسیحی می‌شد، یا خدا را از زندگانی خود کنار می‌گذارد و کافر می‌شد، این همه هم داستانی با غرب، الزاماً به هم‌دستی با فرا داستان غربی منجر نمی‌شد. چنانچه نشد. این مدعی چنانچه در روزگار رونق دعوت غرب‌گرایی مطلق، صرف فرضیه‌ای تلقی می‌گشت، در روزگار ما، نظریه‌ای است تجربی. جای جای نه فقط شرق اسلامی، که شرق و غرب جهان، که با تحمیل یا تحمیق، این هم داستانی‌ها با غرب فرا دست را تجربه کردند، شواهد بی‌چونی است بر ابطال آن دعوی باطل.

به هر روی بدین ترتیب، در فرایندی که قریب به یک قرن به طول انجامید، تلاش مبلغان دعوی مذکور در منسوخ نمودن الفبای صدها ساله‌ی مسلمانان، در پاره‌ای از جوامع اسلامی به بار نشست.

تغییر الفبای اسلامی در این جوامع، نه محصول رایزنی‌های مجامع علمی بود، و نه نتیجه همه‌پرسی عمومی (رفراندم)، بلکه به شیوه‌هایی غیرعلمی و غیرمردم‌سالارانه (غیردموکراتیک)، از طریق ارباب و اغفال و سوء استفاده از

ناتوانی‌ها و نادانی‌های عمومی، توسط غرب‌زدگان حکومت‌گر مستبد، و یا حاکمیت بیگانه؛ مانند اتحاد جماهیر شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی، به اجرا درآمد. و این تغییر و تبدیل در الفبا، به استحاله‌ی زبان مردمان این سرزمین‌ها نیز انجامید.

جای اشارت دارد، کشور شوراها که برای خلق‌های مسلمان ترک و تاجیک اتحادیه‌ی خود، نسخه تبدیل حروف الفبای اسلامی به حروف الفبای سیریلیک را پیچید، الفبای آرامنه و گرجی‌ها را حرمت گذارده، کریمانه از کنار آن رد شد. و این در حالی است که میراث مکتوب مسلمانان تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی از هر لحاظ - به ویژه ارزش علمی و فرهنگی - به مراتب عظیم‌تر از میراث مکتوب آرامنه و گرجیان بود. شهرهایی مانند بخارای شریف و سمرقند، برای روزگاری مدید، در شمار کانون‌های تمدنی جهان اسلام می‌بودند. در آن روزگاران آفتابی و خوش، شاید تعداد تمامی سوادداران روس، به اندازه خدمت‌گزاران کتابخانه‌های این دو شهر نمی‌بود.

طرفه آنکه پس از حدود چند دهه از اولین تغییر و تبدیل‌های الفبایی در جهان اسلام، میهمانان ناخوانده صاحب‌خانه‌ستیز، که از گوشه و کنار جهان، در فلسطین به هم آمده بودند، با اینکه زبان عبری و خط آن، زبان مادری ایشان نبود، به دلایل سیاسی - عقیدتی، مبادرت به احیای زبان و خط عبری نمودند. زبان و خطی که قرن‌ها بود مصرفی جز تلاوت و کتابت تورات و تلمود نداشت. و جز خاخام‌های باسواد، کمتر یهودی بر آن احاطه داشت. و بسیاری از همین خاخام‌ها نیز، به دلیل مقدس انگاشتن زبان و خط عبری، و لزوم نیالودن آن به پلشتی‌های روزمره، با همگانی کردن آن مخالفت می‌ورزیدند. ولیکن نظریه‌پردازان صهیونیسم، پس از دستیابی به حاکمیت، با پافشاری بر نظریه‌ی احیای زبان و خط عبری، این زبان و خط را پس از صدها سال، مجدداً در زمره‌ی زبان‌های زنده و متداول دنیا درآوردند.

این نوشتار نه در صدد پرداخت به تقویم تاریخچه تغییر و تبدیل حروف الفبا در جهان اسلام است، که تا زمان حاضر نیز همچنان ورق می‌خورد (مانند تبدیل

الفبای عربی به لاتین و الفبای لاتین به سیریلیک و مجدداً تبدیل الفبای سیریلیک به لاتین در جمهوری آذربایجان و و ماندهایی دیگر در دیگر جای‌ها، و نه در آمدن به مباحث زبان‌شناسی و تبیین میزان تناسب الفبای عربی یا الفبای لاتین، با آوای زبان‌هایی چون فارسی، ترکی و مانند آن؛ بلکه در اینجا فقط به اختصار، عمده دلایل طرفداران تغییر و تبدیل رسم الخط زبان‌های ترکی، فارسی و ...، برآمده از حروف الفبای عربی را بیان داشته، و به اختصار بدان پرداخته می‌شود. البته تأکید می‌گردد، انگیزه‌ی بنیادین حکایت تغییر و تبدیل الفبای اسلامی به دیگر انواع الفبا، بیش و پیش از آنکه به این دلایل باشد، همانا از سر خودباختگی، خودستیزی و شیفتگی به مظاهر غربی بوده است.

استدلال‌های عمده طرح شده برای تغییر و تبدیل الفبای عربی (اسلامی) را می‌توان چنین برشمرد:

- نارسایی و عدم تناسب الفبای عربی.

- صعوبت الفبای عربی.

- بیگانگی الفبای عربی.

- پالایش زبان از واژگان بیگانه.

- تسهیل و تعمیم آموزش زبان‌های کارآمد.

- الفبای لاتین الفبای رایانه.

*** نارسایی و عدم تناسب الفبای عربی**

نارسایی و عدم تناسب الفبای عربی برای زبان‌های ترکی، فارسی و ...، به

دلایلی مانند وجود حروفی که در زبان‌های غیر عربی زائد می‌نماید چون ص، ض، ط، ظ، ع، غ و ... یا کاربرد الف مقصوره در نگارش، یا وجود حروف مصوت در زبان‌های ترکی، فارسی و ... یا وجود آواهایی در زبان‌های ترکی، فارسی و ... که حرف حامل آن در الفبای عربی موجود نمی‌باشد و مانند آن .

- فارغ از پیچیدگی‌ها و ابهام ماهوی در تعریف رابطه مابین زبان و خط، از جمله تناسب میان این دو، شاید بهترین دلیل بر مخدوش بودن ادعای مزبور، همانا بکارگیری الفبای عربی برای زبان‌های فارسی، ترکی و ...، برای بیش از هزار سال است. بی آنکه اجباری در بکارگیری الفبای مذکور دخیل باشد. و با آنکه هر دو زبان مذکور، پیش از بکارگیری الفبای عربی، دارای رسم الخط و قرن‌ها میراث مکتوب به انواع حروف الفبا بوده اند. غرب‌زدگانی که بیش از یک صد سال با تکیه بر این استدلال، تغییر حروف الفبای اسلامی را تبلیغ کرده اند، گویی عامدانه چشمان خود را بر ضعف مدیریت، فقر اقتصادی و فرهنگی، فقدان نظام مطلوب سیاسی و آموزشی و دیگر عوامل نکبت‌زای ناشی از هیمنه‌ی استبداد، استعمار و استکبار گریبانگیر جهان اسلام بسته، و تشنه را به زور، نان در حلق می‌چپانند. حاکمیت‌های غرب‌گرا در قفقاز و ترکیه، حدود هشتاد سال پیش، به جای آنکه علل بی‌سوادی را در نبود نظام مناسب آموزشی، کمبود نیروی انسانی (کادر) آموزشی، بودجه و امکانات آموزشی، فقدان مدارس و در نهایت شکم‌های گرسنه جستجو کند، همه تقصیرها را بر گردن نارسایی و عدم تناسب الفبای عربی و صعوبت این الفبا می‌اندازد. و لیکن تغییر الفبا، معجزه‌ای به بار نمی‌آورد. رشد کند میزان باسواده‌ها، در کشورهایی که دست به تغییر حروف الفبای عربی زدند، در نتیجه بهبود نسبی نظام آموزشی، و ازدیاد نسبی نیروی انسانی (کادر) آموزشی، بودجه و امکانات آموزشی و مدارس و تغییر در وضعیت معیشت مردم بوده است. و نه تغییر حروف الفبا. چنانچه کمابیش همین وضعیت در کشورهایی که الفبای عربی را تغییر ندادند، چهره بست.

هم اکنون در کشورهایی که الفبای عربی را به الفبای دیگری تغییر داده اند، همچنان میلیون‌ها نفر به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی، از نعمت سواد محروم

می‌باشند. و طرفه آنکه بیشتر مردم این کشورها، اعم از باسواد و بی سواد، با حروف الفبای اسلامی به دلیل علاقه به تلاوت کتاب وحی آشنایی دارند. بی تردید حروف الفبای اسلامی در سیر تکامل طبیعی خود، چه برای زبان عربی و چه از برای دیگر زبان‌ها، مانند ترکی، فارسی، اردو و غیره، تغییر و تحولات متعددی به خود دیده است (همان گونه که رسم الخط لاتین و سیریلیک نیز در میان اقوام مختلف تغییرات فراوانی نموده است)، و قطعاً باز می‌بیند. ناطقین هر زبان، با توجه به ضرورت‌های زبانی و از برای انسجام هرچه بیشتر میان زبان و خط، به تدریج اصلاحاتی در حروف مذکور اعمال نموده اند. تا جایی که به حق، الفبای عربی در میان فارسی‌زبانان الفبای فارسی و در میان ترکی‌زبانان، الفبای ترکی و در میان اردو زبان‌ها، الفبای اردو و ... ، خوانده می‌شود. بدیهی است که باب اصلاحات ضروری و خردمدار، هیچ‌گاه مسدود نگردیده است و اصلاح الفبا می‌تواند همواره تداوم داشته باشد. مجدداً یادآوری می‌شود تناسب ادعایی مابین زبان و خط، تعریف روشنی نمی‌تواند داشته باشد و مفهومی انتزاعی است و در واقع جوهر این ادعا بیشتر میزان سهولت و صعوبت نگارش است، تا تناسب مابین خط و زبان، که دلیل دیگر طرفداران تغییر خط می‌باشد، و به آن پرداخته می‌گردد.

* صعوبت الفبای عربی

صعوبت یادگیری الفبای عربی، دلیل عمده آمار بالای بی سوادی در برخی از کشورهای اسلامی بوده است.

- صعوبت یادگیری الفبای فارسی و ترکی برآمده از الفبای عربی، درقبال حروف الفبای تصنعی، مانند الفبای ترکی برآمده از الفبای لاتین، شاید قابل پذیرش باشد، لیکن تاثیر آن در میزان باسوادی و بی سوادی مردم، ادعایی هوشی‌گرانه است. میزان بسیار پایین بی سوادی در کشورهایی مانند چین و ژاپن که صعوبت الفبا و هم‌زبان آن مشهور است، گواهی قاطع بر بی پایگی ادعای مذکور و تاثیر مدیریت توانمند و برنامه‌ریزی درست آموزشی و غنای اقتصادی و فرهنگی در رشد

میزان باسوادی، و نه سهولت حروف الفبا، می‌باشد. به راستی برای مدعیان مزبور جای تأمل ندارد که چرا کشورهایمانند فرانسه، انگلستان و روسیه که دهه‌هاست سرمایه‌گذاری هنگفت معنوی و مادی در راه توسعه‌ی زبان‌های خود در سطح بین‌المللی می‌نمایند، هیچ‌گاه حاضر به تغییر بنیادین در شیوه‌ی نگارش زبان‌های خود با هدف تسهیل فراگیری آن نمی‌باشند. برای نمونه زبان فرانسه که زبان مناسبات بین‌المللی (دیپلماسی بین‌المللی) شناخته شده است و حتی صفحه‌ای از گذرنامه‌ی ما ایرانیان، حاوی مطالبی به این زبان می‌باشد، به صعوبت املاء مشهور است. در زبان فرانسه، واژه‌های فراوانی یافت می‌شود که هیچ‌گونه تناسبی میان تلفظ واژه و تلفظ تک تک حروف تشکیل‌دهنده‌ی آن واژه وجود ندارد. لیکن این کشور علیرغم رغبت فراوان به فراگیر نمودن زبان فرانسه، نه تنها جهت تسهیل نگارش آن اقدامی نمی‌نماید، بلکه با راه‌اندازی مسابقات بین‌المللی سالانه (املاء زبان فرانسه) توسط فرهنگستان زبان و ادبیات فرانسه، در واقع افتخار صعوبت آن را اعلام می‌دارد. از سوی دیگر، چنانچه منطق این استدلال یعنی قاعده ترجیح سهولت را بپذیریم، آیا حاضر خواهیم بود که این منطق علاوه بر رسم الخط، در دیگر وجوه معنوی و مادی زندگی نیز مانند زبان و ادبیات، موسیقی، نقاشی و یا خوراک، پوشاک و معماری تسری داده شود؟ واضح است که با پذیرش چنین منطقی از زیبایی‌ها، ظرافت‌ها و جذابیت‌های زندگی، چیز زیادی باقی نمی‌ماند.

* بیگانگی الفبای عربی

الفبای عربی و الفبای لاتین، هر دو متعلق به فرهنگ‌هایی بیگانه می‌باشند و مادامی که مجبور به انتخاب یکی از این دو الفبای بیگانه باشیم، مناسب آن است که الفبای متعلق به فرهنگ و تمدن برتر، یعنی الفبای لاتین را برگزینیم.

- این استدلال آمیخته‌ای است از گزاره‌های مغلوطن، مانند برتری تمدن و فرهنگ غرب و یا بیگانه شمردن حروف الفبای عربی، یا الفبای اسلامی. ترجمان درست مقصود اقامه‌کنندگان این استدلال از برتری تمدن و فرهنگ غرب، برتری

پارهای از وجوه مادی تمدن غرب می‌باشد. البته تردیدی در برتری دانش، کارشناسی و فن‌آوری تمدن غرب مسیحی، نسبت به دیگر تمدن‌ها در دو قرن پیش نیست. لیکن فاصله میان دیگر تمدن‌ها و تمدن غرب مسیحی، از دو قرن پیش به این سو، ثابت نمانده است. کشورهایی در شرق مانند ژاپن، چین و حتی هند، بی‌آنکه الفبای بومی خود را که در صعوبت نیز شهره می‌باشند، به الفبای لاتین تغییر دهند، سالیانی است که در بسیاری از حوزه‌های دانش، کارشناسی و فن‌آوری، فاصله خود را از غرب کم ساخته اند و در پارهای موارد دوشادوش غرب قرار دارند و حتی در مواردی از غرب پیشی گرفته اند. روسیه نیز در دوران جدید، در عهد تزارهای سپید و سرخ، بی‌آنکه الفبای سیریلیک را به الفبای لاتین تبدیل نماید، عقب‌ماندگی خود را از قدرت‌های اروپای غربی و بعدها آمریکا، جبران نمود، بی‌آنکه نیاز به تبدیل الفبای سیریلیک به لاتین داشته باشد. در جهان اسلام نیز، کشورهایی چون پاکستان، ایران، مصر و ... ، که الفبای لاتین یا سیریلیک را جانشین الفبای بومی خود نساختند، در حوزه‌ی دانش، کارشناسی و فن‌آوری جدید، از کشورهایی که چنین تبدیلی را اعمال نمودند، چون جمهوری آذربایجان، ترکیه، آلبانی و تاجیکستان، نه تنها عقب نیستند، بلکه در غالب موارد جلوتر نیز هستند.

و نیز کشورهای متعددی از ابتدا دارای الفبای لاتین بودند، یا الفبای لاتین را برگزیدند، و حتی زبان بومی خود را به زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی تبدیل نموده‌اند، بی‌آنکه سهم قابل ملاحظه‌ای از حوزه‌ی دانش، کارشناسی و فن‌آوری جدید داشته باشند، یا پیدا نمایند. مانند بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی و افریقای سیاه.

اما در باره‌ی ادعای بیگانگی الفبای عربی (اسلامی)، باید پذیرفت که الفبای اسلامی یا عربی، به همان اندازه واژگان عربی زبان‌های فارسی، ترکی و ... ، و حتی خود زبان‌هایی چون فارسی دری، ترکی عثمانی، ترکی آذری، اردو، و ... ، با ما و از ماست و خودی و خودمانی است. و همان قدر می‌توان الفبای اسلامی را نسبت به فرهنگ ترک‌زبانان و فارس‌زبانان و ... ، بیگانه شمرد، که زبان‌های فارسی، ترکی، و

... ، و نیز دین اسلام را.

* پالایش زبان از واژگان بیگانه

بکارگیری الفبای عربی، منجر به ورود صدها واژه‌ی عربی به زبان‌هایی که با این الفبا نگاشته می‌شود، شده است و با تغییر الفبای عربی، این زبان‌ها فرصت مناسبی برای پالایش خود از واژه‌های بیگانه پیدا می‌نمایند.

- به جرأت می‌توان گفت هیچ زبان توانگری، عاری از واژه‌های بیگانه نمی‌توان یافت. کمبود واژگان بیگانه در یک زبان، یا گویای جوشش واژه‌سازی و توان بالای معادل یا بی آن زبان است؛ مانند زبان عربی. و یا گویای بدوی بودن آن زبان می‌باشد؛ مانند زبان‌های قبایل نیمه وحشی در آمریکا، آفریقا و اقیانوسیه.

اگرچه اشتراک دو یا چند زبان، در یک نوع حروف الفبا، به طور طبیعی انتقال واژه‌ها را مابین آن زبان‌ها تسهیل می‌نماید، لیکن پذیرش واژه از زبان دیگر، منوط به یکسان بودن حروف الفبا نمی‌باشد. چنانچه کلمات بسیاری از زبان عربی به زبان‌های اروپایی و یا از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی وارد شده است. واژه‌های عربی که وارد زبان‌های فارسی و ترکی شده‌اند بر دو گونه‌اند. گونه‌ای با توجه به نیاز زبان میزبان، ناشی از فقدان واژه‌ی مشابه یا لزوم غنا و تنوع تعبیر، هویت زبان میزبان را به خود گرفته و ماندگار شدند. و گونه‌ای دیگر با توجه به عدم نیاز زبان میزبان، میهمان متونی چند گردیده و بازگشته‌اند. اما همانگونه که پیداست، دغدغه اقامه‌کنندگان این استدلال پاک ماندن زبان از واژه‌های بیگانه نیست. چنانچه از ورود سیل آسای واژه‌های زبان‌های اروپایی به زبان‌های ترکی، فارسی و... ، نگران نگردیده‌اند. بلکه پیرایش زبان‌های ترکی و فارسی و ... ، از کلمات عربی، مقصود است، که همانا از سر غرب‌شیفتگی و خودستیزی می‌باشد.

* تسهیل و تعمیم آموزش زبان‌های کارآمد

آموزش الفبای لاتین به تسهیل و تعمیم آموزش زبان‌های کارآمد کشورهای فرادست غربی، چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی که لازمه‌ی زندگی مدرن و آمیخته با فن‌آوری (تکنولوژی) امروز است، مساعدت می‌نماید.

- امروزه فراگیری الفبای لاتین در غالب کشورهایی که الفبای زبان‌هایشان لاتین نمی‌باشد، تا بجایی است که در شمار مواد آموزشی مقطع آمادگی (پیش دبستان) این کشورهاست.

در بسیاری از این کشورها، حروف لاتین، به جا و بی جا، از تابلوهای راهنمایی رانندگی گرفته تا نقش پیراهن و تیر آهن و سر در غذاخوری و بیمارستان و قبرستان، منقوش است. گاه درشت‌تر از رسم الخط رسمی و معمول این کشورها، یعنی الفبای عربی. ولیکن یادگیری حروف مزبور، تقریباً هیچ تأثیری بر آموزش یکی از زبان‌های رایج غربی، چون انگلیسی، فرانسه یا آلمانی - که یادگیری آن فی حد ذاته، بسیار مفید و پسندیده است - نداشته و نمی‌تواند داشت باشد.

بماند که نظام ناکارآمد آموزش زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌های اروپایی، که حجم انبوهی از وقت، نیرو و سرمایه ملی را مصروف خود می‌دارد؛ چه در کشورهایی که الفبای عربی را به لاتین تبدیل کرده و چه در کشورهایی که تبدیل نکرده اند، و یا حتی در کشورهایی که از ابتدا الفبای لاتین را به کار می‌بردند، به ناکامی در آموزش همگانی زبان انجامیده است، و نه حروف الفبا.

چنانچه اشتراک در الفبا میان دو زبان نیز، در صورت ناکارآمدی نظام آموزش زبان، تأثیری در یادگیری یکی از آن دو زبان نمی‌تواند داشته اشد. نمونه‌ی روشن این مدعی، وضعیت زبان عربی در ایران و یا وضعیت زبان انگلیسی در ترکیه است.

و جالب آنکه برخلاف ادعای مذکور، آمار انگلیسی و فرانسه‌دانان، در بسیاری از

کشورهای آسیایی و آفریقایی که الفبای زبان‌هایشان لاتین نمی‌باشد (مانند پاکستان و الجزایر)، از بسیاری کشورها که الفبای عربی را به لاتین تغییر داده اند (مانند ترکیه و جمهوری آذربایجان)، بسیار بیشتر است.

* الفبای لاتین الفبای رایانه

رایانه عنصر بنیادین دنیای امروز و فردا و دروازه‌ی دنیای دیگر بشر امروزمین، یعنی دنیای مجازی است. الفبای لاتین، مناسب‌ترین الفبای رایانه‌ای و متداول‌ترین الفبای دنیای مجازی است. بنابراین، تغییر الفبای عربی به الفبای لاتین، امری است لازم و ناگزیر.

- گزاره‌های این استدلال قدری اغراق‌آلوده است. برای امروزه روز دنیایی که همچنان غالب آدمیان با رایانه نامأنوس بوده و همچنان زندگانی و معیشت‌بخش عظیمی از مردم جهان؛ یا به اصطلاح دنیای جنوب، به طرز زندگانی و معیشت مردم چند سده پیش جهان بیشتر شبیه می‌ماند تا به بخش اقلیت مردم جهان امروز؛ یا به اصطلاح دنیای شمال. و از دیگر سو یادآور دعاوی بر چیده گردیدن رسانه مکتوب (روزنامه و نشریه)، پس از اختراع رسانه‌های شنیداری و دیداری (رادیو و تلویزیون)، و یا حذف کتاب، پس از ایجاد دنیای مجازی (اینترنت)، از حیات بشر می‌باشد.

قطع نظر از این اغراق‌آلودگی، روشن است که دنیای رایانه‌ها و مجاز، دو گونه کاربر و شهروند دارد، اکثریتی (شامل اشخاص حقیقی و حقوقی) که با این دنیا امورات شخصی و اجتماعی خود را تمشیت می‌کنند، و اقلیتی که علاوه بر آن، این دنیا را می‌سازند و آباد می‌کنند، یعنی متخصصان رایانه‌ها و اینترنت.

ابزار کار اکثریت مزبور در این دنیا، چنانچه تا دیروز الفبای لاتین بود. امروز چنین نیست، و دیگر انواع الفباها، من جمله الفبای اسلامی نیز در دنیای رایانه و

اینترنت، به صورتی وسیع کارکرد پیدا نموده است. لیکن چنانچه بپذیریم اقلیت مزبور، ناگزیر از به کارگیری الفبای لاتین است. و الفبای اسلامی؛ حتی به صورت منفصل، حروف مناسبی برای این گروه نیست، بکارگیری الفبای لاتین برای زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، و مانند آن، از سوی این گروه، در حوزه‌ی کارهای تخصصی، طبیعی است. همان گونه که عنداللزوم، چون پاره‌ای از دیگر حوزه‌های علوم، به کارگیری زبان‌های دیگر چون عربی یا انگلیسی، معمول است. و لیکن این دست کاربردهای خط و یا زبان دیگر، موجبی برای تغییر و تبدیل خط و زبان خودی نمی‌تواند بود. برای مثال معمول است که علما و فقها، پاره‌ای از آثار خود را به زبان عربی می‌نگارند. و یا پزشکان طب جدید، نسخه داروی بیمار را برای داروخانه، به زبان انگلیسی یا فرانسه و الفبای لاتین می‌نویسند. لیکن این دلیل نمی‌شود که فقها یا اطبا، در دیگر موارد نوشتاری، یا گفتاری نیز از زبان عربی یا انگلیسی و یا الفبای لاتین استفاده کنند.

حتی می‌توان برای سامان‌دهی به این رسم الخط، که به فینگیلیش مشهور است، از طرف مرجعی مسئول، مانند فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، اقداماتی صورت پذیرد. در ایران باستان نیز، هم زمان چند گونه الفبا به دلایل و مقاصد گوناگون، معمول بود است. برای مثال در عصر هخامنشی، خط میخی؛ مأخوذ از خط میخی آشوری (و خط آشوری مأخوذ از خط میخی سومری)، برای نقر و نقش کتیبه‌ها به کار می‌رفته است و در کنار آن الفبای آرامی شرقی یا عراقی، که مادر حروف پهلوی به شمار می‌آید، به گونه‌ای وسیع‌تر رایج بوده است. در عصر ساسانی نیز چند نوع رسم الخط مرسوم بوده است، از آن جمله الفبای تحریری پهلوی که رسم الخط رسمی و رایج بوده است، و خط اوستایی یا دین دپیری (دین دپیوریه یا زند) برای کتابت متون دینی زرتشتیان، به ویژه اوستا. [ارجوع شود به محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، صص ۵۸ - ۱۸۶].

در سده‌های نخست عصر اسلامی نیز، خط کوفی یا حیری؛ برآمده از حروف نبطی، برای کتابت قرآن کریم و مکتوبات رسمی به کار می‌رفت، و خط نسخ یا

دارج، برآمده از رسم الخط نبطی، برای نوشتارهای غیر رسمی معمول بود. [ارجوع شود به جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ص ۴۵۲-۴۵۵].

لیکن به هیچ روی کاربرد زبان و یا الفبای غیر، در این دست امور، انگیزه‌ای برای تغییر و تبدیل زبان و الفبا نبوده است. و نمی‌تواند باشد. همان گونه که به تن کردن لباس ایمنی در کارخانه، یا لباس شنا در استخر و دریا، نمی‌تواند دلیلی برای تبدیل لباس معمول، به لباس ایمنی و شنا باشد. چنانچه اگر متخصص دنیای رایانه‌ای، در دنیای کاری خود، الفبای لاتین و یا حتی زبان انگلیسی را به کار گیرد، دلیلی نمی‌شود که دیوان مولانا یا یونس امره را به الفبای لاتین بخواند، و یا در بازار به انگلیسی چانه بزند.

به هر روی، بر فرض صحت و قوت تمامی استدلال‌های مذکور که برای دعوت تغییر و تبدیل الفبای اسلامی و جای‌گزینی الفبای لاتین یا سیریلیک اقامه گردیده است و می‌گردد، و بر فرض غلط و ضعیف بودن تمامی دلیل‌هایی که در پاسخ و ردّ این مدعی، در این نوشتار اقامه گردید و یا در دیگر جای‌ها می‌گردد، هزینه‌ی بی حساب، گسست فاجعه‌بار و آسیب بی‌ترمیمی که تغییر و تبدیل الفبای اسلامی، بر تمدن، فرهنگ، تاریخ و پیشینه، هویت، میراث مکتوب، زبان و ادبیات و شخصیت مردمان سرزمین‌های اسلامی تحمیل می‌کند، این دعوت را زیان‌آور می‌نماید. همان گونه که این هزینه و آسیب بر کشورهای آسیای صغیر، قفقاز و آسیای مرکزی تحمیل گردید و این زیان چهره بست.

به تعبیری دیگر، بر فرض صحت و قوت استدلال‌های مذکور، این دعوت، به نسخه‌ی پزشکی بی‌تجربه می‌ماند که با تجویز دارو و یا عمل جراحی، مرض یا غده‌ای را از بدن بیمار بیرون می‌آورد، لیکن بیمار را گرفتار امراضی مهلک می‌نماید، یا او را به کشتن می‌دهد. تمامی استدلال‌های دعوت تغییر و تبدیل الفبای اسلامی و جای‌گزینی الفبای لاتین یا سیریلیک، بر فرض درستی مدعی، باز به هیچ روی

پذیرفتنی نمی‌تواند بود. به همان گونه که فرتوتی، فقر یا بد گلی، نمی‌تواند دلیل موجهی برای تغییر پدر و مادر یا فرزند، و تبدیل آن با بیگانگان شود.

و البته به باور نگارنده، این فرض‌ها، محال‌هایی واهی بیش نیستند.

الفبای اسلامی به بخش جدایی‌ناپذیری از هویت و شخصیت مردمان سرزمین‌های اسلامی تبدیل شده است. و در هر جا از جهان اسلام که این بخش را با سرنیزه جراحی نموده اند، هویت و شخصیت مردمان آن صدمه و آسیب دیده است. بی تردید آینده‌ای درخشان را نمی‌توان با هویتی مصدوم و شخصیتی معیوب بنا نهاد.

پایان این نوشتار، یاد و یاد داشت‌هایی است مرتبط با موضوع، از سه فرهیخته مسلمان، از چند نسل مختلف، که دعوت تغییر و تبدیل الفبای اسلامی را درک کردند، و آخرین ایشان، اجرای آن را نیز.

۱- محمد نامق کمال (متوفای ۱۳۰۶ هجری قمری / ۱۸۸۸ میلادی) شاعر، ادیب، مؤرخ و نظریه‌پرداز سیاسی - فرهنگی، بلندآوازه‌ترین اندیشمند عثمانی در سده سیزدهم - چهاردهم هجری / نوزدهم میلادی.

پاسخ محمد نامق کمال، به ابراز نظر میرزا ملکم‌خان - سفیر وقت ایران در اسلامبول - در خصوص لزوم تغییر الفبا از عربی به لاتین، برای اصلاح آموزش در جهان اسلام، نمونه جالبی از هوشیاری و سنجیدگی و اصالت دیدگاه‌های این اندیشمند و تکاپوگر بلندنام مسلمان، در تعامل با نظریه‌پردازی‌ها و تکاپوهای اصلاح‌طلبانه‌ی زمانه‌اش می‌باشد.

نظرات ملکم در روزنامه «حریت» - که توسط پاره‌ای از تبعیدیان عثمانی در لندن به چاپ می‌رسید - منتشر گردید. ملکم با تأکید بر نارسایی آموزش نزد

مسلمانان، «تقصیر اصلی آن را ناشی از خط عربی دانست که ادامه‌ی استفاده از آن، تحصیلات کافی را غیرممکن می‌ساخت، و از رسیدن مسلمانان به سطح تمدن اروپایی جلوگیری به عمل می‌آورد. ملکم خان، علت ریشه‌یابی تمامی ضعف، فقر، عدم امنیت، استبداد و عدم تساوی سرزمین‌های اسلامی را در نارسایی الفبا می‌دید.

در پاسخ به ملکم خان که در حریت انتشار یافت، نامق کمال ضمن قبول این مطلب که علت ناراحتی‌های ترکیه [عثمانی] در فقدان علم و دانش است با این مطلب مخالف بود که فقدان مزبور از نارسایی الفبا است. وی متذکر می‌شد که نوشته یا خط انگلیسی نیز همان قدر نامنظم و گنگ است ولی در انگلستان و آمریکا بی‌سوادی امری نادر است. از طرف دیگر، اسپانیولی‌ها که دارای خط فونتیک بودند سطح فرهنگشان بسیار پایین‌تر از انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بود، به هر حال کمال اظهار عقیده می‌کرد که مشکلات عملی تغییر خط غیرقابل حل است.

در نامه‌ای که در سال ۱۸۷۸ نوشته شد، نامق کمال حتی امکان تغییر خط ترکی را به حروف لاتین مورد بررسی قرار می‌داد. وی، در میان اعتراضاتی که نسبت به پذیرفتن الفبای لاتین ایراد می‌داشت، به مشکل برگرداندن حروف عربی به لاتین و سختی نوشتن از چپ به راست (که برای ما چون پوشیدن شلوارهایی چنان تنگ است که زانو خم نمی‌شود) و همچنین بهبودی اصلاح الفبا در رابطه با مشکلات اساسی آموزشی اشاره می‌کرد. البته بعضی اصلاحات به عنوان اقدامی عملی لازم بود ولی به صورت تعدیل الفبای عربی فعلی انجام می‌گرفت نه کنار گذاردن کامل آن. [برنارد لوئیس ظهور ترکیه نوین، ص ۵۹۲].

۲- سید طه افندی، رئیس هیأت افتائیه وزارت منحل شرعی و اوقاف، در روزگاری که رهبری غرب‌گرای جمهوری ترکیه، آهنگ تبدیل الفبای اسلامی را به الفبای لاتین ساز کرده بود، چنین نالیده بود:

"بار خدا! من نمی‌توانم ممنوعیت الفبای اسلامی را قبول کنم. به جای اینکه آن روزها را ببینم، بهتر است که جان مرا بگیری" سید طه افندی که پیش از فسخ

وزارت شرعیه و اوقاف، رئیس هیأت افتائیه بود چنین دعا کرده بود. وی درست شب همان روزی که قانون انقلاب الفبا به تصویب رسید درگذشت. او احساس کرده بود که با این انقلاب، فرهنگ اسلامی - عثمانی از بین خواهد رفت و در آینده‌ای نه چندان دور، قرآن نیز به بوت‌های فراموشی سپرده خواهد شد. سید طه افندی از غم و محنت مرده بود. [ویژه‌نامه لائیسم در ترکیه، مهر ۱۳۷۸].

۳- دکتر علی شریعتی، اندیشمندی دردمند که نقشی تأثیرگذار در نهضت بیداری اسلامی زمانه‌ی ما داشت:

"وجدان تاریخی ویژه‌ی یک روح متمدن است. حفظ، احیاء و شناخت این آثار که از گذشته‌های مداوم و قرن‌ها و نسل‌های مدفون حکایت می‌کنند، تنها یک ارزش احساسی و هنری و کنجکاوانه ندارد، بلکه تداوم جریان تاریخی و پیوستگی فرهنگی و روح ملی را تحقق می‌بخشد. و اتصال تاریخی پیوند نسل حاضر را با گذشته‌اش که در آن شخصیت گرفته است، انجام می‌دهد. استعمار کوشش‌های علمی و جامعه‌شناسی بسیار پیچیده و عمیقی انجام داده است، تا شبه متمدن‌هایش را در کشورهای متمدن اسلام و هند و چین به گونه‌ای بسازد که پیشرفت و تجدد را با سنت و تاریخ متناقض بدانند و به نام رألیسم و ترقی، گذشته را نفی کنند و تاریخ خویش را محو سازند و از آن با کینه و نفرت بسیاری که نشانه امروزی بودن و نو اندیش است! بگریزد.

... آن قدرت جهانی عظیم درهم می‌شکند و امپراطوری وسیع عثمانی تبدیل می‌شود به یک کشور شکست خورده تجزیه شده کوچک و از آن همه کشورهای غربی و آسیایی و افریقایی برایش می‌ماند اسلامبول و آنکارا! و بعد خطشان می‌شود لاتین و بعد نسل جدیدی که با این خط جدید تحصیل می‌کند معتقد می‌شود که: تاریخ ما از چهل سال پیش شروع می‌شود! یعنی از جنگ جهانی اول! یعنی درست از وقتی که شکست خورده اند و تجزیه شده اند و به نهایت ضعف و حقارت رسیده اند ... و دیدم عجب!

به کتابخانه اسلامبول رفتیم و آن همه آوازه‌ای که در عالم فرهنگ و تاریخ و کتابت دارد. گنجینه‌ای که در طول قرن‌های پرشکوه و پرقدردت اسلامی فراهم آمده است. دیدم که تالار کتابخانه شکوه دیرینه را حکایت می‌کند اما بر روی صندلی‌های این تالار وسیع گوشه و کنار چند تا مستشرق، پشت نسخه‌های خطی نشسته اند و از مردم ترکیه فقط مرحوم احمد آتش را دیدم که فارسی‌دان مشهوری است و می‌تواند این خط‌های از یاد رفته را بخواند و دیگران به این کتاب‌ها که گنجینه‌ی فرهنگ و معنویت و گذشته و شخصیت آن‌ها است هم چنان نگاه می‌کنند، که ما به کتیبه‌های میخی بر دیواره‌های تخت جمشید! ...

یعنی تو هیچی نیستی، هیچی نبوده‌ای، ماییم که تو را لباس پوشانده ایم، زندگی آموخته ایم، اندیشیدن و دانش و زبان و کتاب و دانشگاه و تمدن و ... هرچه اکنون داری عطیه ماست " [علی شریعتی، بازگشت، صص ۱۰۳-۱۰۶].

منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. برنارد لوئیس ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، ناشر: مترجم. ۱۳۷۲.
۳. بهار، محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی تهران: چ ۸، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱، ج ۱.
۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، چ ۱۱، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۵. علی شریعتی، بازگشت، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۸۴.
۶. ویژه‌نامه لائیسم در ترکیه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مهر ۱۳۷۸.